

نقش ایمان در توسعه و پیشرفت امور زندگی



دکتر هادی رستگار مقدم
پژوهشگر و مدرس

ایمان و اطمینان دو مفهومی هستند که در قرآن از آن‌ها یاد شده است. با مطالعه و تفکر و تدبر در قرآن می‌توان به این سنجش رسید که ایمان اولین گام برای رسیدن به سعادت بشری است که البته این ایمان در معرض دستبرد شیاطین نیز هست. اما اطمینان مفهومی است که انسان‌های کامل و اولیای الهی از آن بهره‌مندند و خداوند متعال کسانی را که به مقام اطمینان برسند، از آن‌ها به‌لا خوف علیهم، یعنی نه ترسی دارند و لا هم یحزنون، یعنی نه غمی بر آنان مستولی خواهد شد. تعبیر فرموده است. اینان همان کسانی هستند که درباره‌شان گفته شده است بندگان من کسانی هستند که شیطان بر اینان هیچ سلطه‌ای ندارد (حجر: ۴۲). بلکه سلطه شیطان فقط بر کسانی است که شیطان را به عنوان سرپرست و ولی پذیرفته‌اند (نحل: ۱۰۰). پس برای درک

اهمیت این دو مفهوم می‌توان به کلام خدای تعالی از قول حضرت ابراهیم^(ع) اشاره کرد که به درگاه الهی عرض کرد، پروردگارا به من نشان بده که چگونه مرده رازنده می‌کنی. خدای تعالی فرمود آیا ایمان نداری؟ عرض کرد چرا. اما می‌خواهم با دیدن آن، اطمینان قلبی برابم حاصل شود (بقره: ۲۶۰). از این شریفه الهی می‌توان چنین برداشت کرد که مرحله ایمان مرحله مقدماتی است، ولی مرحله اطمینان کمال ایمان است که برای انسان‌های کامل محقق می‌شود، همان گونه که برای حضرت سیدالشهدا^(ع) محقق شده است که قرآن کریم او را از مصادیق شریفه الهی دانسته است. خداوند تعالی می‌فرماید: ای نفسی که به مقام اطمینان رسیدی، به سوی پروردگارت مراجعه کن. در نتیجه داخل شو در مرز به بندگان من و داخل شو در بهشت من (فجر: ۳۰-۲۷). از ظاهر این آیات شریفه چنین استنباط می‌شود که مقام ایمان و اطمینان که باهم جمع شود، بر حقیقت همان مقام و رتبه تسلیم است که در برابر همه فرامین و اوامر الهی قرار می‌گیرد. این تسلیم و ایمان، انسان را به مقامی می‌رساند که خدای تعالی درباره آنان می‌فرماید: عبادی (فجر: ۲۰). اما اگر مقام تسلیم را فاقد شد، در این صورت خدای تعالی مدعیان ایمان را می‌آزماید و اگر کسی در این آزمایش فروماند، به چنان عذابی گرفتار می‌شود که هیچ کس را چنین عذابی نکرده است. بدین سان، شریفه الهی چنین وعده داده است وقتی حواریون حضرت عیسی بن مریم^(ع) از آن حضرت درخواست کردند که آیا پروردگارت توانایی دارد که مائده‌ای از آسمان برای ما نازل کند و ادامه دادند که ما قصد بدی نداریم و می‌خواهیم از آن بخوریم و قلیمان به رسالت تو آرامش و اطمینان حاصل کند که بدانیم راست گفته‌ای. حضرت عیسی^(ع) خواسته آن را از خداوند متعال درخواست می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: من آنچه را که خواسته‌اید، برایتان نازل می‌کنم، اما اگر کسی از شما بعد از این نعمت نزول مانده، کفر بورزد، او را چنان عذابی کنم که کسی از عالمیان را مانند آن عذاب نکرده باشم (مائده: ۱۱۲-۱۱۵). پس به راستی کسانی که مدعی ایمان هستند، باید بسیار مراقب باشند که از همان جهتی که ادعا کرده می‌شود، از همان جهت آزمایش خواهند شد که اگر از آن آزمایش پیروز بیرون بیایند، مشمول خطاب یا ایها الذین آمنوا خواهند شد، اما اگر از آن آزمایش موفق بیرون نیایند، مشمول خطاب یا ایها الذین آمنوا، آئینوا خواهند شد. یعنی ای کسانی که مدعی ایمان آوردن هستید، ایمان (حقیقی و راستی) بیاورید. پس اگر ایمان حقیقی در انسان ظهور پیدا کند، خداوند متعال ولی امر امور زندگی چنین کسی خواهد بود، به طوری که او را از هر نوع ظلمت و گمراهی خارج می‌سازد و راه سعادت که همه نور است و درخشندگی، به او نشان داده خواهد شد (بقره: ۲۵۷). پس این چنین است که ایمان راه توسعه و پیشرفت در امور زندگی بشر را می‌گشاید و سرانجام انسان را به موفقیت حقیقی می‌رساند.

مسافر شهرری؛ عبد العظیم حسنی



درباره اولیا و بزرگان دین اسلام، در این مدت به تماشای بسیاری از مکان‌های مقدس مرتبط با آن‌ها رفتیم. ویژگی‌های بسیاری از مکان‌های مذهبی دین مبین اسلام را باهم مرور کردیم و درباره آن‌ها اطلاعاتی کسب کردیم، مکان‌هایی که به تاریخ گهربار اسلام مربوط بودند، چه در خارج از ایران و چه در ایران و مشهد، امیدواریم این دیدارها برای شما خوانندگان محترم مفید واقع شده باشد. امروز به دیدار مزاری می‌رویم که میان مردم ایران مشهور است و زیارت‌کنندگان زیادی دارد.

اگر به تهران یاقم سفر کرده باشید، یکی از مکان‌های زیارتی که می‌توانید در آن به حظ معنوی برسید، حرم عبدالعظیم حسنی است. عبدالعظیم حسنی (۱۷۳-۲۵۲ قمری) مشهور به شاه عبدالعظیم و سیدالکریم، از سادات حسنی است که نسبش با چهار واسطه به امام حسن مجتبی^(ع) می‌رسد. آقا بزرگ تهرانی می‌گوید، عبدالعظیم حسنی در زمان امام رضا^(ع) و امام جواد^(ع) و امام هادی^(ع) زندگی کرده و حدیث این بزرگواران را نقل کرده است. شیخ صدوق، مجموعه روایات وی را با عنوان «جامع اخبار عبدالعظیم» گردآوری کرده است. دوران زندگی عبدالعظیم مصادف با روزگار خفقان و سرکوب شیعیان به دست بنی عباس بود. ایشان هم مثل پدران‌ش سال‌ها تحت تعقیب بود. زمانی که در مدینه، بغداد و سامرا زندگی می‌کرد، روش تقیه را پیش گرفته بود و عقیده‌اش را پنهان می‌کرد، با این حال مورد غضب متوکل و معتز بود. عبدالعظیم در زمان معتز، خلیفه عباسی، به دلیل اذیت و آزار و ترس از قتل، به امر امام هادی^(ع) از سامرا به‌ری که از پایگاه‌های مهم عباسیان بود، هجرت کرد. برخی هم نقل کرده‌اند به قصد زیارت امام رضا^(ع) به خراسان هجرت کرد و درری برای زیارت حمزه بن موسی بن جعفر توقف کرد و در آنجا مخفی شد. روایتی دیگر می‌گوید عبدالعظیم درحال فرار از سلطان، به‌ری آمد و در سرداب خانه یکی از شیعیان در محله «سکه الموالی»، کوچه و محله دوستان اهل بیت^(ع) ساکن شد. امروز رازوزه می‌گرفت و شب را به عبادت می‌گذراند. وی مخفیانه از منزل بیرون می‌آمد و به زیارت قبری می‌رفت که آن را قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر^(ع) می‌دانست. پیوسته در آن سرداب بود و خبر ورود او به شیعیان آل محمد، یکی پس از دیگری می‌رسید تا بیشتر شیعیان با وی آشنا شدند. روزی فردی از شیعیان، رسول اکرم^(ص) را در عالم رؤیا زیارت می‌کند که به‌او می‌فرماید فردا یکی از اولاد من کنار درخت سیب در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب رازی تشییع و دفن خواهد شد. وی برای خرید آن مکان به صاحب باغ مراجعه می‌کند، درحالی‌که صاحب آن باغ نیز همان خواب را دیده بود و آن باغ را وقف عبدالعظیم و دیگر شیعیان کرد تا در آن دفن شوند. به همین علت، حرم عبدالعظیم حسنی به «مسجد شجره» یا «مزار نزدیک درخت» هم معروف است. بر اساس روایتی از امام هادی^(ع) خطاب به یکی از ساکنان ری، زیارت عبدالعظیم حسنی باز یارت امام حسین^(ع) برابر دانسته شده است.



و ما هیچ کس را به جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کنیم. و نزد ما کتابی است که (همه اعمال بندگان را ثبت کرده است و) بحق سخن می‌گوید و به آنان هیچ ستمی نمی‌شود.

گفت وگویی شهرآرا با طلبه جوان مهرداد نیکنام

مهرداد نیکنام از جوانان کوشا و تلاشگر این سرزمین پهناور است که با وجود سن نه‌چندان زیادش و اینکه از دهه هفتادی‌ها به شمار می‌رود، به دلیل کوشش‌های عنفوان جوانی پخته‌تر از سنش سخن می‌گوید، به صورتی‌که حرف‌هایش بر دل می‌نشیند و انسان را به فکر و تأمل وامی‌دارد. این طلبه جوان در گفت‌وگو با شهرآرا برای ما توضیح می‌دهد که چرا و به چه دلیلی راه حوزه علمیه و طلبه شدن و پوشیدن لباس روحانیت را انتخاب کرده است و از فردای زندگی در قامت یک روحانی جوان چه توقعی دارد و قرار است به مردم چه خدمتی کند.

● اینجا شروع کنیم که چه شد و چگونه به ادامه تحصیل در حوزه علمیه قم علاقه‌مند شدید؟ آیا در خانواده شما فردی روحانی وجود داشت که مشوق شما برای ادامه

تحصیل در حوزه علمیه شده باشد؟

در خانواده و بستگان ما هیچ کس سابقه تحصیل در حوزه علمیه را ندارد و ودای روحانیت بر تن هیچ‌یک از بستگان بنده نیست. بهتر است از اینجا شروع کنم که چگونه به تحصیل در حوزه علمیه علاقه‌مند شدم. کارشناسی‌ام را در رشته فقه و حقوق در شهر قم گذراندم. زندگی در شهر قم و مرتبط بودن دروس دانشگاهی با بحث‌های فقهی موجب شد به تحصیل در حوزه علمیه قم علاقه‌مند شوم و بعد از گرفتن مدرک کارشناسی، تحصیل در حوزه علمیه را شروع کنم.

در پایه دو حوزه که همان سطح سه می‌شود، همچنان درحال درس‌آموزی و علم‌اندوزی هستم. همچنین مفتخرم که امامت جماعت مسجد حمزه سیدالشهدا را نیز برعهده دارم.

● آیا خانواده شما موافق درس خواندن در حوزه و روحانی‌شدن شما بودند؟ در خانواده ما فردی روحانی نبود و آن‌ها اطلاعات

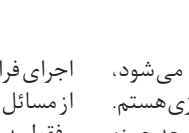
دقیقی از این موضوع نداشتند. البته بیشتر نگران آینده شغلی‌ام بودند. با توجه به اینکه در خانواده حتی یک روحانی و طلبه نداشتیم، این فضا برایشان غریب بود، اما به تدریج با بیان دلایل و دغدغه‌هایی که برای درس خواندن در حوزه داشتم، مرا پذیرفتند. بی‌گمان باید زمانی سپری می‌شد تا خانواده این موضوع را بپذیرند که خوشبختانه بعد از آن مدت کوتاه اتفاقا به اصلی‌ترین مشوق من برای گذراندن همه سطوح حوزه تبدیل شدند.

● از دغدغه‌هایتان بگویید. چرا دانشگاه و کارشناسی ارشد را رها کردید و برای یادگیری علوم و معارف دینی وارد حوزه علمیه شدید؟

برای اینکه به‌نظم آمد باید تصویر زیباتری از علوم اسلامی و تلاش‌های حوزویان به مردم ارائه شود. همه سطلوح حوزه تبدیل شدند. در حوزه می‌گذرد و می‌بینیم، متفاوت است. به این معنا که مردم گمان می‌کنند حوزویان از جمله طلاب یا مدرسان فقط درس می‌خوانند و درس می‌دهند و کاری به مسائل اجتماع، فرهنگی و سیاسی ندارند، درحالی‌که این گونه نیست و این ظلم بزرگی به حوزه و حوزویان است که گمان کنیم دین فقط درباره اعمال و رفتارهای شخصی و عبادات فردی سخن می‌گوید و دستوراتی به ما داده است.

بلکه واقعیت این است که از اوایل و اواسط دانشگاه این جرقه در ذهنم زده شد. مگر می‌شود مسلمانی من در دایره وجود خودم باشد و دغدغه جامعه و اطرافیان و مردم سرزمین و مسلمانان هر نقطه از جهان را نداشته باشم؟! با خود اندیشیدم حوزه علمیه که داعیه‌دار اجرای فرامین و دستورات دینی است، نمی‌تواند از مسائل جامعه و دغدغه‌های مردم دور باشد و فقط به بحث درس و تبیین معارف دینی برای طلاب بپردازد و به فضای جامعه و آنچه در این فضا می‌گذرد، از جمله خوب یا تهدید توجه نکند. به همین دلیل خود را قانع نکردم برای پاسخ به این سؤال و عملیاتی کردن تحقق مطالبات

با ورود به حوزه و تحصیل معارف و علوم اسلامی متوجه شدم بسیاری از دستورات دینی و آثار آن‌ها مربوط به دنیاست و عقلانیتی بسیار زیبا بر این مسائل حاکم است



نور دخترم فاطمه^(ص) از نور خداست و دخترم فاطمه^(ص) برتر از آسمان‌ها و زمین است.



است. به این دلیل، مشغول پژوهش در این بخش شدم و چه زیبا متوجه شدم که همه مفاهیم دینی ما عقلانی است، حتی مسائلی که به واجبات و حرام‌ها در زندگی فردی و اجتماعی پرداخته است. ممکن است تبیین برخی از این موارد مثل اینکه چرا نماز صبح دو رکعت است، با عقل قابل درک نباشد، اما اینکه چرا باید نماز بخوانیم و چرا نماز ستون دین است، به وسیله عقل اثبات شدنی است. با اینکه در ۱۰ سال گذشته جواب بسیاری از سؤال‌هایی که ذهنم را مشغول کرده بود، پیدا کردم، با انگیزه بیشتری برای انتقال این درک و فهم عقلانی از دین و تبیین زیبایی آن برای جامعه تلاش می‌کنم و روز به روز بیشتر به ادامه تحصیل و یادگیری در محضر درس بزرگان علوم دینی علاقه‌مند می‌شوم؛ زیرا فکر می‌کنم اگر عقلانیت دین را برای مردم تبیین کنیم، هم آخرت بسیار زیبا بر این مسائل حاکم است. متأسفانه عقلانیت دینی در جامعه به درستی تبیین نشده

مردم که روحانیت می‌تواند پاسخ‌گوی بخشی از آن باشد، باید وارد حوزه علمیه شوم. ● دستاورد شما از ادامه تحصیل در حوزه علمیه چیست؟ آیا توانستید پاسخی درخور تأمل برای دغدغه‌های ذهنی خود پیدا کنید؟

در ۱۰ سال گذشته خوشبختانه توانسته‌ام در موضوعات مختلفی پژوهش کنم تا بتوانم پاسخ درستی به دغدغه‌های مردم و پرسش‌های جوانان و نوجوانان بدهم. مسئله مهم این است که باید اذهان را متوجه خطرات این تلقین کنیم که تلاش می‌کند چنین ذهنیتی را در جامعه تبیین کند که دین‌داری در گوشه خانه و به صورت عبادت فردی است و ربطی به دنیا ندارد. بلکه همه مربوط به آخرت است و با ورود به حوزه و تحصیل معارف و علوم اسلامی متوجه شدم بسیاری از دستورات دینی و آثار آن‌ها مربوط به دنیا است و عقلانیتی بسیار زیبا بر این مسائل حاکم است. متأسفانه عقلانیت دینی در جامعه به درستی تبیین نشده

احکام تکمیلی نماز جماعت

در احکام روزهای قبل، برخی آداب نماز جماعت را گفتیم. در ادامه لازم است برخی نکات تکمیلی درباره آن بدانیم.

بدون عذر نمی‌توان از جماعت جدا شد و نیت فراداکرد. هرگاه کسی به دلیل موجهی بعد از حمد و سوره امام از او جدا شد و نیت فراداکرد، لازم نیست حمد و سوره را بخواند؛ ولی اگر قبل از تمام شدن حمد و سوره نیت فراداکند، باید آن مقدار را که امام نخوانده است، بخواند.

اگر نمازگزار وسط نماز به دلیلی موجه نیت فراداکند، نمی‌تواند دوباره به جماعت برگردد و اگر تردید کند که نیت فراداکند یا نکند و بعد تصمیم بگیرد نماز را به جماعت تمام کند، جماعت او اشکال دارد؛ اما هرگاه شک کند که نیت فراداکرده است یا نه، بنا می‌گذارد بر اینکه نیت فراداکرده است.

اگر موقعی که امام در رکوع است، به او اقتدا کند و به رکوع برود و به رکوع امام برسد، نماز او صحیح است. امام ذکر رکوع را گفته باشد یا نه، رکعت اول او حساب می‌شود؛ اما اگر به رکوع امام نرسد یا حتی شک کند که رسیده است یا نه، نمازش را باید فراد اتمام کند و بنا بر احتیاط واجب، دوباره بخواند.

اگر نمازگزار در وسط نماز شک کند که نیت اقتدا کرده است یا نه، چنان که درحالی باشد که اطمینان پیدا کند مشغول جماعت است، باید نماز را به جماعت تمام کند؛ ولی اگر اطمینان پیدا نکند، باید نماز را به نیت فراد انجام دهد.

هرگاه اقتدا کند و بداند نماز امام قطعاً باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، نمی‌تواند به او اقتدا کند؛ هر چند امام متوجه نباشد. اما اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عاقل نبوده یا به دلایل دیگر نمازش باطل بوده، نماز او صحیح است.

